

باسمه تعالی

متن سخنرانی دکتر حمید رضا آیت اللهی

فرهنگستان علوم پزشکی

۹۶/۰۹/۸

شاخصه‌هایی برای نگرش اسلامی در طب

- واژه طب اسلامی ما را دچار ابهامی در مسئله می‌کند. وقتی می‌گویید طب اسلامی یعنی ما یک طب اسلامی داریم یک طب غیر اسلامی. این موضوع دو مشکل بوجود می‌آورد: اول آنکه هر گونه کاری که غیر از این نوع طب انجام شود غیر اسلامی خواهد بود. دوم آنکه، با بکار بردن واژه طب اسلامی باعث می‌شود برخی افراد به حرف‌هایی که بر اساس دیدگاه شخصی خودشان القاء می‌کنند می‌خواهند قداست ببخشند. این اقدامی خطرناک است. افرادی نظرات شخصی خود را با القای یک آیه یا روایت بدون هیچ توجیهی قداست می‌بخشند.

یکی از مسائلی که باید توجه شود این است که نشان دهیم طب اسلامی نداریم بلکه نگاه به طب از منظر اسلامی می‌توانیم داشته باشیم. از آنجا که منظرهای مختلفی به طب می‌تواند وجود داشته باشد، ضرورت ندارد که منظر خاصی فقط اسلامی باشد. مثلاً به یاد دارم قبل انقلاب، نویسنده‌ای کتاب ۶۰ صفحه‌ای می‌نوشت با عنوان اقتصاد در اسلام. معلوم نیست ایشان نماینده اسلام هستند یا طرز تفکر خودشان را بیان می‌کنند. این یکی از آفت‌هایی که در اسلامی کردن علوم با آن مواجه هستیم. لذا پیشنهاد اولیه من این است که دوستان بجای عبارت طب اسلامی از طب با نگرش اسلامی استفاده کنند. حتی من جایی از لغت «نگرشی اسلامی» استفاده کردم؛ یعنی این مطالبی که مطرح می‌کنم یکی از نگرش‌ها می‌تواند باشد. یعنی بر اساس برداشتی که من از اسلام و طب دارم چنین نگرشی را می‌توانم اسلامی بنامم و این نفی‌کننده نگرش‌های دیگر اسلامی در طب نیست.

نکته دیگر اینکه آیا نگرش اسلامی به طب فقط منحصر به دستورات طبیبی در آموزه‌های اسلامی است یا دامنه گسترده‌تری دارد. در واقع اسلامی شدن طب توجه به امور بسیار دیگری هم دارد. در این مقال سعی می‌کنم چند شاخصه معرفی گردد تا نگرشی اسلامی را در طب نشان دهد. این شاخصه‌ها باید نشان دهد که نگرش اسلامی چه تفاوتی با نگرش غیر اسلامی می‌تواند داشته باشد.

۱- اولین تفاوتی که طب با نگرش اسلامی با طب معمول می‌تواند داشته باشد این است که نگرش اسلامی در طب، مشکلات افراد را صرفاً جسمانی نمی‌بیند؛ بلکه مشکلات انسان ترکیبی از مشکلات جسمانی-روحانی است. نگرش‌های جدید در فلسفه طب در جهان، نگاه صرفاً جسمانی به فرد ناسالم را کاری غیر طبی قلمداد می‌کند. در گذشته پزشکی جدای از روانشناسی بود اما اکنون پزشکی و روانشناسی در کنار هم و مکمل هم قرار گرفته‌اند. در بینش اسلامی هدف طبیب این است که انسان از لحاظ معنوی نیز رشد کند. ما باید توجه کنیم درمانی را بکار نبریم که با معنویت فرد مشکل پیدا کند. مثلاً اگر درمانهای جسمی یک پزشک تسهیل کننده عمل شنیع همجنس بازی شود طبیب کار شایسته‌ای انجام نداده است همانگونه که اگر یک درمان جسمانی منجر به عوارض جانبی جسمی یا معنوی بسیار بدتری شود. پس باید بهبود جسمانی فرد با بهبود معنوی آن مرتبط باشد. همانگونه که پزشک مسئولیت پذیر نمی‌تواند نسبت به سلامت جسمی بیمارش بی تفاوت باشد، نمی‌تواند به سلامت معنوی او نیز بی تفاوت باشد و اگر می‌تواند برای سلامت معنوی او تجویز پزشک گونه هم داشته باشد.

۲- یکی از امور دیگری که در نگرش اسلامی اهمیت دارد اعتقاد به امور غیبی است. و این در نگرش غیر اسلامی طب جایی ندارد. برای اینکه درمانی برای بیماری فرد تجویز گردد نمی‌توان صرفاً بر اساس امور مادی مورد توجه باشد، بلکه امور غیر مادی نیز می‌تواند تأثیر بگذارد. یعنی ما بعنوان یک فرد مسلمان معتقد هستیم عوامل غیر مادی نیز در نظام علی جهان مؤثر است. عوامل غیر مادی شامل؛ توکل، صدقه، دعا، دعای پدر و مادر و کمک به موجودات... که توجه به این عوامل برای پزشک اسلامی اهمیت دارد. در واقع ما باید اعتقاد داشته باشیم که عوامل غیر مادی نیز می‌تواند بر امور ما تأثیر گذار باشد.

۳- قید و بندهای دینی در تنظیم ساختار درمانی برای یک بیمار باید مورد توجه قرار گیرد. در واقع تفقه و درک حرمت و حلیت نیز در نظام طب با رویکرد اسلامی اهمیت پیدا می‌کند. مثل احکام نگاه کردن یا لمس کردن بیمار.

۴- پزشک باید درک درستی از «لَا مُؤَثَّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» داشته باشد. بنظر می‌رسد جامعه ما در درک این آموزه دینی ضعیف است و برداشتهای چندان موجهی از آن ندارد.

۵- پزشک، اخلاقیات پزشکی را جدای از اینکه یک وظیفه اجتماعی است، بعنوان وظیفه دینی ببیند و رفتار او بر اساس این نوع نگرش به اخلاق پزشکی باشد. لذا اخلاق پزشکی متعالی هم خواهد شد.

۶- پزشک باید بداند کلیه حقوقی که نسبت به بیمار پیدا می‌کند نه از باب پزشک بودن است. بلکه من باب اجازه الهی است و این حقوق بر اساس مجوزهای خدایی صادر شده است. همچنین حقوقی را که خداوند برای پزشک و بیمار در نظر گرفته است مورد توجه قرار دهد.

۷- یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های تفکر اسلامی در طب با پزشکی معمول در این است که در کار طبابت به انگیزه‌ها هم اهمیت داده شود. انگیزه‌های یک پزشک در نگرش اسلامی، در خدمات پزشکی اش، رضایت الهی و قرب به بارگاه او باشد.

در بخش دوم این سؤال باید پاسخ داده شود که آیا بر اساس انواع آموزه‌های اسلامی، مثل آیات و روایات می‌توانیم طبابتی دیگرگونه بر اساس نگرش اسلامی به طب پیدا کنیم؟

با توجه به نگرش‌های جدید به فلسفه طب پاسخ مثبت است. شما در مقام کشف یک سری عواملی که می‌تواند در درمان مؤثر باشد، می‌توانید از آیات و روایات استفاده کنید. اما مضمون آیات و روایات خودشان نشان می‌دهند برای این امر کافی نیستند. مثلاً اگر روایت داشته باشیم که سبب برای درمان یک بیماری مفید است، بسیاری از مشخصات درمان در روایت مسکوت گذاشته شده است لذا روایت نمی‌تواند روشن کند که چه تعداد و طی چه مدت و در چه آب و هوایی و برای کدام سن این اثر ظاهر خواهد شد. پس یقیناً باید از روشی غیر از مضمون آیات و روایات (مثل تجربه کردن) استفاده شود تا این ویژگی‌ها روشن شود و این یعنی آنکه برای استنباط از این آیات و روایات اجتهاد اهمیت دارد. لذا برای آنکه نشان داده شود که مدعیان افراطی طب اسلامی، نوع طبابتشان در بسیاری اجزاء، ربطی به روایات و آیات ندارد بهتر آن است که از آنها خواسته شود مبنای روایی خود را برای تجویز فلان مقدار و فلان مدت بیان کنند. این واکنش آنها نشان می‌دهد استناد آنها به آیات و روایات فقط بخش کوچکی از تجویزشان را می‌تواند در بر بگیرد (آن هم در شرایطی که سندیت روایات و نحوه حاکی بودن آنها درست باشد) و بقیه آنها استنباط شخصی خودشان است و ربطی به اسلام ندارد.